

Applied Grammar

(Study materials for the students of Persian (Semester-IV) of the University of Lucknow)

By: Dr. Md. Arshadul Quadri

Synonym, Antonym, Suffix & Prefix, Active & Passive Voice, Causative Verb

• کاربرد بی آنکه، بدون آنکه، بصورت قید:

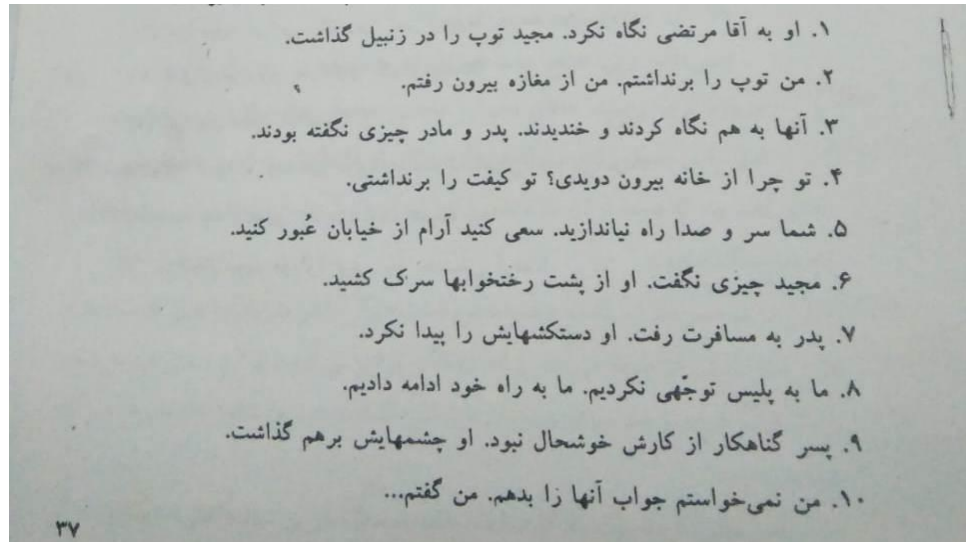
مجید توپ را برداشت. او دست و پایش را گم نکرد.

• مجید بی آنکه دست و پایش را گم کند، توپ را برداشت.

من توپ را بر نداشتم. من از مغازه بیرون رفتم.

• من بدون آنکه توپ را بردارم، از مغازه بیرون رفتم.

تمرین:



باز نویسی جمله با استفاده از 'در حال'، 'مشغول'

بیمار را هنگامی که بیهوش بود، به اتاق عمل بردند.

• بیمار را در حال بیهوشی به اتاق عمل بردند.

من داشتم غذا میخوردم که تلفن زنگ زد.

• من در حال غذا خوردن بودم که تلفن زنگ زد

تمرین:

* تمرین ۵۰

جمله‌های زیر را با استفاده از «در حال/مشغول» بازنویسی کنید.

۱. بیمار را هنگامی که بیهوش بود، به اتاق عمل بردند.
۲. من داشتم غذا می‌خوردم که تلفن زنگ زد.
۳. هر وقت که او را می‌دیدم داشت چیزی می‌نوشت.
۴. آنخوشبختانه از میزان بیکاری روز به روز کاسته می‌شود.
۵. متأسفانه در بعضی از کشورها بر میزان مرگ و میر دائماً افزوده می‌شود.
۶. هواپیما هنگامی که بر روی شهر پرواز می‌کرد منفجر شد.
۷. کوه ریزش می‌کرد و در همان لحظات اتوبوسی از جاده پائین کوه عبور می‌کرد.

۷۹۸۸

باز نویسی جمله با استفاده از 'همراه با'

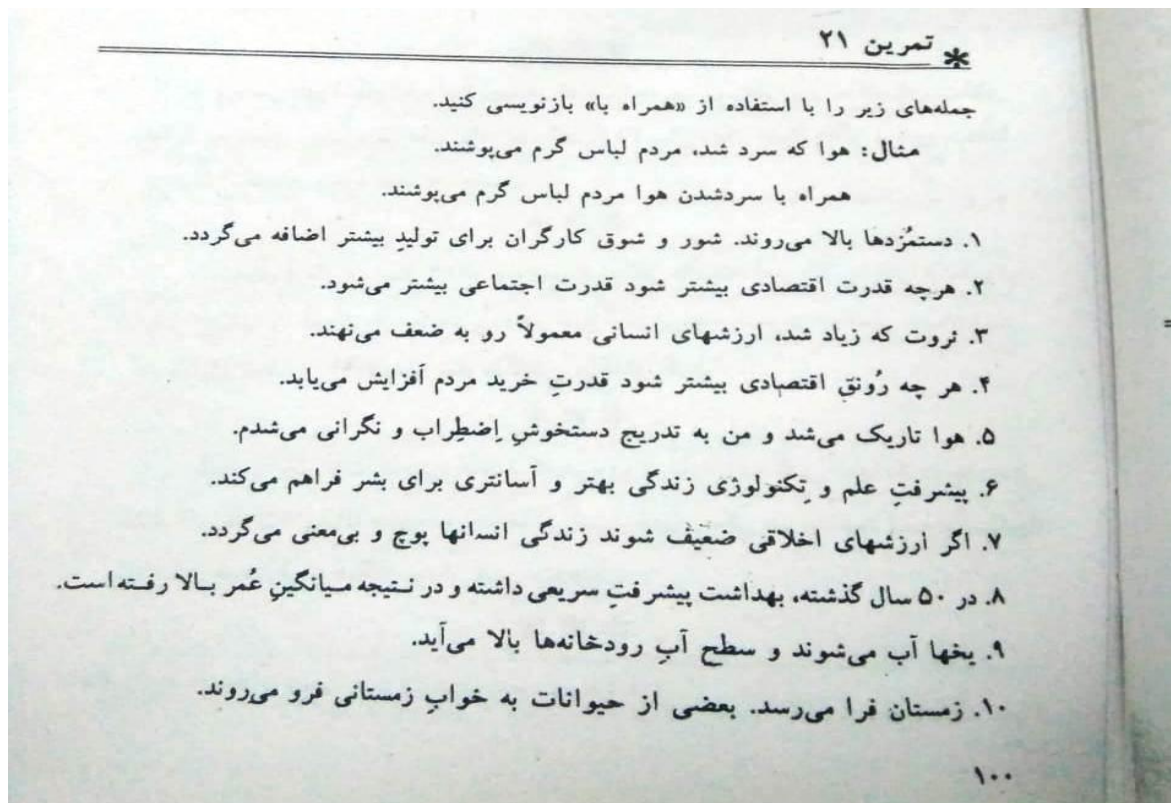
هوا که سرد شد مردم لباس گرم میپوشند.

- همراه با سرد شدن هوا مردم لباس گرم می پوشند.

ثروت که زیاد شد، ارزشهای انسانی معمولاً رو به ضعف می نهند

- همراه با زیاد شدن ثروت، ارزشهای انسانی معمولاً رو به ضعف می نهند.

تمرین:



ساخت 'یکی از...ترین...' در جمله:

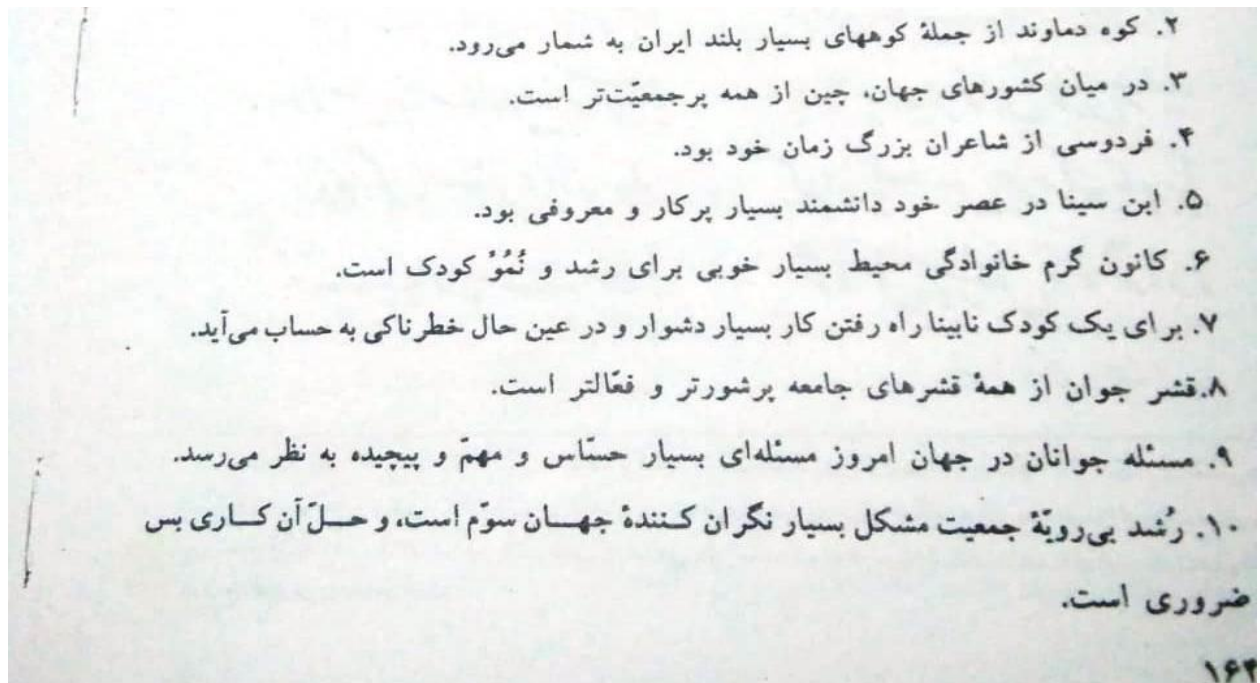
کوروش شاگرد بسیار باهوشی است.

• کوروش یکی از باهوش ترین شاگردها است.

امروز یک روز بسیار هیجان انگیز برای من بود.

• امروز یکی از هیجان انگیز ترین روزها برای من بود.

تمرین:



فعل لازم را بصورت متعدی نوشتن:

او از خواندن این نامه به خشم آمد.

• خواندن این نامه او را به خشم آورد.

انسان از دیدن زیبای به وجد می آید.

• دیدن زیبای انسان را به وجد می آورد.

تمرین:

فعلهای لازم را در جمله‌های زیر به صورت متعدی بنویسید.

مثال: او از خواندن این نامه به خشم آمد — خواندن این نامه او را به خشم آورد.

۱. انسان از دیدن زیبایی به وجد می آید.
۲. با اصرار شما، او سرانجام به حرف خواهد آمد.
۳. با دیدن حالت غم و غصه قهرمان، یکی از دوستانش به سخن در آمد.
۴. شاعر هنرمند ما از تماشای گل‌های زیبا به ذوق آمده بود.
۵. با صدای گلوله کبوتران به پرواز در آمدند.
۶. آیا شما از این تجربه تلخ بر سر عقل نیامده‌اید؟
۷. حضار از حرفهای او به هیجان آمدند.
۸. مردم از رفتار خشن پلیس به خشم آمدند.
۹. زنگ مدرسه فقط با فرمان آقای مدیر به صدا در می آید.
۱۰. سرانجام پس از دو ساعت تأخیر، هواپیما با کوشش خلبان به حرکت در آمد.

* مترادف *

نَشْر، آدمی	*	إِسَان
دُورَان، روزگار	*	رِمَان
حَاكِم	*	فَرْمَانِرَوَا
دَاستَان، قِصَّه، اُسْطُورَه	*	اَسَاهَه
يَهُود	*	سِي إِسْرَائِيل
مُحْتَلِف	*	گوناگون
نَالَا	*	فَرَار
شَاهَه	*	دُوش
مُوقَفِيَّت	*	پِرورِي
دُسَال كِرْدن	*	إِدَامَه دَادن
اَز آن نَه بَعْد	*	اِر آن پَس
وَادَار كِرْدن، وَادَاشِس (نَه)	*	تَر آن دَاشِس
نَه عِلَّتِ	*	نَه سَبَبِ
نَه طُور اِتْعَاقِي	*	اِتْعَاقَا
دَاسَانِ رِنْدَكِي	*	سَرگَدشْت
إِرْبَاع	*	نُلدِي
پَس اِر مُدَّتِي، مُدَّتِي نَعْد	*	چِنْدِي بَعْد
حَاصِر	*	أَمَادَه
شُوق	*	إِشْأَق
شِيگِفْت آنْگِر	*	عَجِيب

* متضاد *

آباد کردن	*	حراب کردن
ترسو	*	دلیر
عَلَط، نادُرست	*	دُرُست
دُشوار، مُشکِل	*	آسان
رَد کردن	*	قول کردن
گُم کردن	*	پیدا کردن
قوی، بیرومد	*	صعیف
یَواش، آهسته	*	سَرِیع
کُند	*	تیر
پاداش، حایره	*	سِرا
تَفرَقه	*	إِتِّحاد

* مُتَصَادِمٌ *

دیرتر	*	رودتر
طُلُوع کردن	*	عُرُوب کردن
نُکُندتر، درازتر	*	کوتاهتر
سب	*	رور
بازرس، کال	*	رَسیده
نَدَمَره	*	خُوشَمَره
سُنُک	*	سَنُگس
کَم ناز	*	بُر ناز
پیش از، قَبل از	*	س از
رَشب	*	رِسا
کَمیاب	*	مِراوان
اَحَرین	*	أولس
سسته	*	نار
نایاب	*	سُرُوع
فعلی مَعْنی	*	فعلی مَسَب

1 Antonym (word that is contrary in meaning to another)

* مُتْرَادِفٌ^۱ *

حَرَان	*	پابِر
حَالَا	*	اَكُون
حُرْدَه حُرْدَه	*	كَم كَم
سَو، سَمَت	*	طَرَف
حَدِيد، نُو	*	بَارَه
نَرْحَى	*	نَعَصَى
سُح	*	قَرْمَر
هِنْگَام / مَوْقِعِ اَسْتِ كِه	*	وَقْتِ اَن رَسِيْدَه اَسْتِ كِه
پُرْمِيَوَه	*	پُرْبَار
نَعْدَار	*	پَس اَر
طَلَا	*	رَر
طَلَايِي	*	رَرِي
نَحْسْتِي	*	اَوَّلِي
مِثْلِي	*	مَانْدِي
رِيَادَه سِيَار	*	فَرَاوَان
مَوْقِع، رَقْت	*	هِنْگَام
اَعَاذ	*	شُرُوع
تَلَاش	*	كُوشَش
شَاكْرِدِ مَدْرَسَه	*	دَايَش اَمُور

1 Synonym (word with the same meaning as another)

اسم + ين^۲ ← صِفَتِ نَسِي
 آهس + ين ← آهيس = آهسي
 چوب + ين ← چوبين = چوبي
 حوس + ين ← حوبين = حوبي

حَكِّ حوس
 دَرِ آهيس
 نَحَبِ چوبين
 شاحه‌هايِ سِگين
 حَرُّرُ شيرين
 انگورِ رَزِي

۱ تک به ارفا ۲ ص ۱۳ ۲ علاوه بر سوید-ی سوید-ی (swe) بر ما بعضی از اسما صفت نسی می‌سازد سگین = مانند سگ «heavy» حوس = چیزی که از حوب ساخته شد سوس = سبیل سوس «sweet» روس = چیزی که از روس (طلا) ساخته شد ساحری که مانند زر رود است این سویدنا جذوری مانند سویدهای «en» تا لا- در انگلیسی است مثلا «wooden» یا «woolly» صفت نسی مانند صفهای دیگر همه بعد از اسم می‌آید سوس این صفتها بخصوصی زبان نوساز است اما بعضی از آنها مانند سگین و سوس در زبان گندار هم به کار می‌روند